



28 مارچ 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

## نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش سی و نهم)

(ادامه) عروج بچه سقو و سقوط سلطنت امانی:

پس از آنکه بروز 18 عقرب 1307 (9 نوامبر 1928) فتوای جهاد علیه رژیم امانی از طرف شمس الحق مجددی صادر گردید و به دلیل آنکه پیشبرد جهاد از نظر شرعی مستلزم وجود یک امیرمیباشد، لذا موصوف حبیب الله کلکانی مشهور به "بچه سقو" را ملقب به "خادم دین رسول الله" ساخت و آخوندزاده میا گل جان او را بار اول به اسم "امیر" خطاب کرد، اما امیر بدون تاج و تخت.

همین انگیزه بود که حبیب الله برای تاج و تخت کابل بر شدت حملات خود افزود و مرکز حکومت خود را شهرک "سرای خواجه" در حواشی شهر کابل قرارداد و بتاريخ 21 قوس پس از خلع سلاح عساکر آن محل به قصد حمله بسوی شهر کابل به حرکت افتاد و در عین زمان به سیدحسین یکی از دستیاران خود دستور حمله به چهاریکار و جبل السراج را داد. سیدحسن بدون مقاومت عساکر آن ساحات را در تصرف درآورد و حبیب الله با یک قوای 300 نفری خود در حال حمله به کابل شد. روز بعد قوای او نزدیک کابل رسید و چون کابل قبلاً از وجود عسکر منظم تخلیه شده و عساکر بیشتر به سمت مشرقی اعزام شده بودند، قوای شورشی توانست در ساحه "شهرآراء" کابل تمرکز نماید، اما بروز 23 قوس قوای گارد شاهی جلوپیشرفت حبیب الله را گرفت و موصوف مجبور شد داخل برج شهرآراء شود که یک ساختمان سه طبقه و مستحکم قدیمی بود و از آنجا به مقاومت ادامه دهد. توپ های دولتی بر آن برج آتش کشوند و حبیب الله ناگزیر به فرار گردید و در یک قلعه قدیمی دیگر بنام "نُه برجه" در حواشی "باغ بالا" مجدداً سنگر گرفت، در حالیکه قوای حکومتی از تعقیب آنها خودداری و در ساحات "کلوله پشته" و تپه "شیرپور" وضع دفاعی اختیار کردند و از آنجا به فیرتوپ قلعه "نُه برجه" را به شدت هدف قرار دادند. در این حال حبیب الله در شانۀ زخم برداشت و به سفارت برتانیه که نزدیک قلعه بود، رفت و مداوا گردید و واپس به قلعه آمد و جنگ بطور متشتت طی چند روز ادامه یافت.

شاه امان الله بروز 26 قوس از ارگ به باغ عمومی رفت و برای مردم که نگران اوضاع بودند، خطابه داد و از جریان رویدادها مردم را آگاه ساخت. بروز 27 قوس طیاره های انگلیسی بدون اجازه دولت داخل خاک افغانستان شده و در کابل به پخش اوراق پرداختند که در آن آمده بود: برتانیه اراده ندارد تا وقتیکه سفارت و قونسلگری های آن در قندهار و جلال آباد مامون باشند، در امور شورش داخلی مداخله نماید و اما اگر به به مامورین و یا دفاتر و ساختمانهای سفارت تجاوز صورت گیرد، حکومت برتانیه به اقدامات مقتضی خواهد پرداخت. با ادامه جنگ بتاريخ 2 جدی (23 دسمبر) بار دیگر یک طیاره انگلیسی به میدان هوایی کابل نشست و تعدادی از زنان انگلیسی و هندی وابسته سفارت را به هند منتقل ساخت. روز بعد انتقال سایر زنان و وابستگان سفارت های دیگر مقیم کابل با پروازهای متعدد طیارات انگلیسی از کابل بصوب هند صورت گرفت. این انتقالات در حالی انجام شد که قوای شورشی

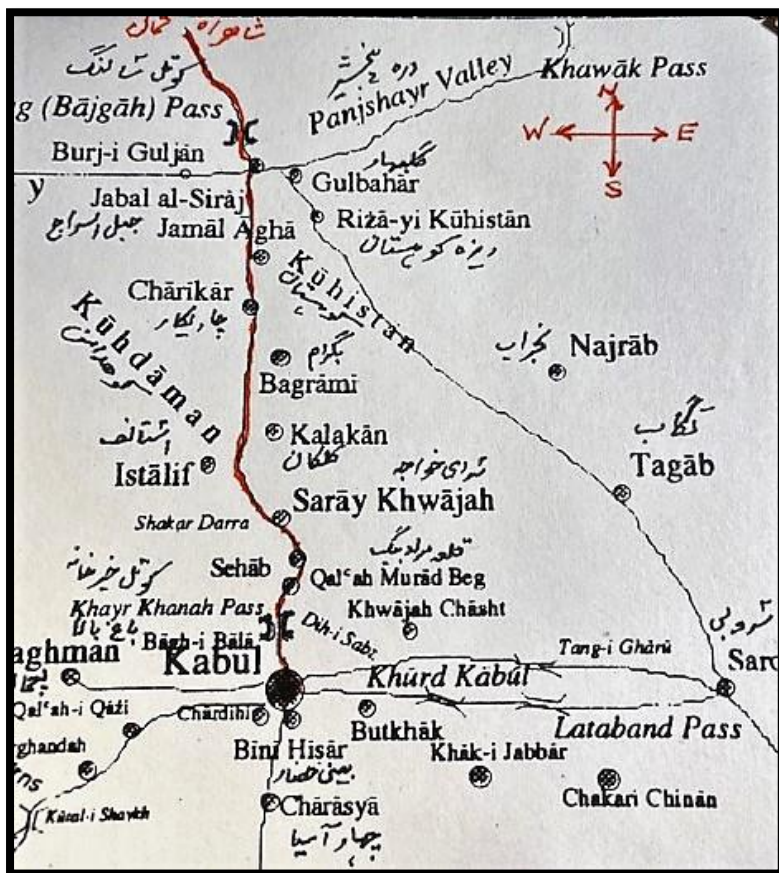
د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

در اثر شدت حملات توپخانه دولتی با شکست مواجه شده و در تاریکی شب از طریق کوتل "خیرخانه" رو به فرار نهادند و قوای دولت بر شهر کابل مسلط گردیدند. در این موقع روحیه دفاع از دولت در شهر کابل تقویه شد و نیز در هفته اول ماه جدی تعدادی از قوای جنگی مردمی از بعضی ولایات کشور به حمایت از دولت به کابل رسیدند. بتاريخ 10 جدی مردم پغمان حاکم سقوی را گرفتار و به دولت تسلیم دادند. با آنکه حبیب الله قوای خود را در ناحیه مسما به "قلعه مراد بیگ" به آنطرف کوتل "خیرخانه" متمرکز ساخته بود، ولی جنگ به یک متارکه اعلام ناشده ادامه داشت و فیرهای متعدد از هر طرف شنیده می شد.

در همین وقت اعلامیه جرگه ننگرها و نیز اعلامیه علمای قندهار مبنی بر ضدیت با برنامه های شاه و مخالفت آن با شریعت و بناءً سلب بیعت از شاه و حتی حکم تکفیر او و تقاضای طلاق ملکه ثریا و دیگر مطالب که در مباحث قبلی درباره توضیحات ارائه شده است، به کابل مواصلت کرد. شاه مجبور شد برای اطمینان خاطر مردم بتاريخ 15 جدی 1307 (5 جنوری 1929) اعلان پادشاهی 18 فقره ای را (چنانچه قبلاً ذکر شد) جهت مسامحه و برگشت از الغاء و تعدیل بسیاری اقدامات خود به نشر رسانید که نشر آن نه تنها اثر مثبت بخشید، بلکه ضعف دولت و شاه را وانمود کرد و روحیه شورشی ها را در مقابل دولت تقویه نمود.



ادامه اوضاع را غبارچنین بیان میدارد: «در شب 23 جدی (13 جنوری) هنگامیکه سرتاسر تپه ها و کوه ها را دمه و غبار زمستانی پوشیده بود، دشمن در زیر پرده دمه و غبار تا خیمه های قراولان کوتل خیرخانه نزدیک شدند و در همین وقت از عقب جبهه دولت از مواضع مجهول شهر کابل صدای شلیک عمومی تفنگ برخاست که هم شهریان و هم عساکر دولت در جبهه سراسیمه گردیدند و در طول جبهه به سرعت برق [این افوا] منتشر گردید که شورشیان شنواری و ننگرها پایتخت را اشغال کردند. پس عسکر در جبهه خیرخانه را مقاومت را بیسود دانسته تا قریه "ده کیپک" کابل عقب نشستند، در حالیکه تمام این شایعات غلط بود و به این صورت راه حمله بچه سقاء مجدداً در پایتخت باز گذاشته شد.» (غبار - "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد اول...، صفحه 824)

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولئ

گفته میشود که حبیب الله یک تعداد محدود قوای خود را از معبر کوتل خیرخانه به سمت بند قرغه فرستاد تا از یکطرف با قوای دولت در آنجا به جنگ بپردازد و از طرف دیگر راه را برای ورود خود از سمت خیرخانه و "ده کپیک" به کابل باز دارد و نیز این افواه را پخش کرد که گویا عساکر شورشی شنواری نیز به کابل حمله کرده اند. باید تصریح کرد که کاربرد چنین تاکتیک ها حاصل فکر حبیب الله و همکاران بیسواد او نبود، بلکه دست های نامرئی دیگر اعم از مخالفان داخلی و خارجی در پشت پرده در رهبری و رهنمائی آنها نقش فعال داشتند و پخش سریع افواها در بین مردم نیز نشانه ای از همچو آمادگی های قبلی بود.

لشکر سقوی در همان شب تاریک 23 جدی در کوتل خیرخانه اقامت گزید و صبح روز بعد (24 جدی) جنگ به قیادت حمید الله برادر حبیب الله به شدت آغاز گردید و قصر "باغ بالا" در تصرف آنها درآمد. حبیب الله نیز بسرعت خود را به قصر مذکور رسانید و در آنجا اقامت اختیار نمود. اشغال قصر باغ بالا و حضور حبیب الله در آنجا از یکطرف روحیه مقاومت عساکر دولتی را بسیار ضعیف ساخت و از طرف دیگر برای شاه امان الله ادامه مقاومت را به سه امکان محدود ساخت: یا باید به جنگ ادامه دهد، یا خود را تسلیم قوای سقوی کند و یا از سلطنت استعفی دهد. ادامه جنگ به دلیل ضعف روحیه عساکر و خطر قتل و قتل مزید مردم، در حالیکه خانواده و اطفال خود را قبلاً به قندهار فرستاده بود، به نظرش راه درست و منطقی نبود؛ از تسلیم شدن به دشمن ننگ داشت و عاقبت آنرا نیز میدانست که سقوی های او را پس از تحقیر و تذلیل بنام خاین و ضد شریعت می کشند. بنابراین ناگزیر راه سومی را برگزید و به نفع برادر ارشد خود سردار عنایت الله خان از مقام سلطنت استعفی داد و بوسیله موثر کابل را به عزم قندهار ترک کرد.

#### استعفی شاه از امان الله به نفع برادرش از سلطنت:

در شب 24/23 جدی 1307 (17 جنوری 1929) شاه امان الله با برادر خود سردار عنایت الله خان بطور خصوصی در حضور چند نفر از مصاحبان و معتمدان خاص خود در ارگ شاهی دیدار و با او راجع به اوضاع کشور صحبت کرد و برایش گفت: «علیا حضرت و شاه خانم (ملکه ثریا) را با فرزندان به قندهار فرستادم و اما خودم فی الحال میدانم که در صورت ادامه اینگونه سلطنت که مردم به شخص من رضائیت خاطر ندارند، اینک از صبح امروز کلاه سلطنت را که مراد از دستار همراه جیقه مطابق مرسوم آبا و اجداد ما و شما است، بدست خود برتارک شما میگذارم و از همین دقیقه محافظت دین، مذهب، استقلال کامل این مملکت را با تمام منافع آن از همت آن برادر جلیل القدرم میخواهم و اول خودم بیعت مینمایم و از خداوند بر شما صفت عدالت و بر مردم نجیب افغانستان توفیق اطاعت مسئلت میدارم و از شما خواهش دارم که نام خود را "عنایت الله شاه" قبول نموده و جداً متوجه حفاظت استقلال کامل مملکت عزیز خود باشید تا این متاع گران قیمت را که ما در ادوار تاریخ بخون خود گرفته و حفاظت کرده ایم، به رایگان از کف ندهیم. [شاه امان الله] پوره بساعت 6 صبح روز دوشنبه 24 جدی 1307 استعفای خود را از امر خطیر سلطنت نوشته بدست برادر بزرگ خود سپرد و سردار عنایت الله خان گفت: "من این پادشاهی را فقط برای نجات شما قبول میکنم." (وکیلی پوپلزائی، عزیزالدین: "سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان"، بخش دوم، قندهار، 1396، صفحه 469)

به قول وکیلی پوپلزائی بساعت 8 صبح یعنی در همین ساعتی که اعلیحضرت امان الله شاه غازی حاضر حرکت بسوی قندهار بود، حسب الامر شاه جدید همه اراکین دولت اعم از ملکی و نظامی و عده ای از بزرگان، علماء، سادات و حضرات سرشناس به ارگ فراخوانده شدند و حوالی قبل از ظهر شاه

جدید ملیس با چین و دستار سلطنتی به جلو قصر دلکشا حضور یافت و نائب سرمنشی متن استعفانامه امان الله شاه را در محضر عموم قرائت کرد که خلاصه آن از اینقرار بود: «بعموم حاضرین دارالسلطنه کابل و کافه رعایای افغانستان ابلاغ میگردد که در اثر اختلافات عدیده ای که تا آنان بصورت آمد باعث تباهی بسیار بی گناهان و تاراج مال دولت گردید و من که خیرخواه این ملت و طرفدار ترقی و آسوده حالی مردم این مملکت بوده و هستم، هرگز نمی خواهم که از باعث مخالفت من اهالی دچار تکلیف و تباهی گردند و خیر مملکت مقتضی همین است که باید به رضا و رغبت خود دست از کار و خدمت این ملت بکشم، زیرا تمام خونریزی و انقلاباتی که در مملکت ظهور کرده اگر از سبب برخلافی با من میباشد، از امر سلطنت بروفق فحوای این ورقه مستعفی شده و حقوق سلطنت افغانستان را به برادر بزرگ خود سردار عنایت الله خان وا می گذارم.» (مأخذ بالا...، صفحه 471)

بعد از استماع استعفانامه و ادای نماز ظهر حاضرین به جهت بیعت به شاه جدید به داخل قصر رهنمائی شدند و چند نفر از علماء به خطابه پرداختند و یکی هم ضمن تبریکی و بیعت خطاب به شاه جدید تصریح کرد که: «اگر شما خدای ناخواسته از مقررات شرعیه اسلامیة سرموی تخلف از خود نشان دهید، ما بیعت خود را فسخ می کنیم.» سپس عنایت الله شاه طی یک بیانیه گفت: «من بیعت شما علماء کرام و تمام رعایای صادقه را بهمین شرط خدمت شریعت غرای احمدیه (ص) قبول کرده و میکنم... و به هر امری فتوا و مصلحت خیر میدهید، بکمال عجز و احترام می شنوم و قبول اطاعت میدارم... و اولین مصلحت و استصواب من از شما علمای عظیم و حقانی مقیم دارالسلطنه کابل که فعلاً حضور دارید، این است که باید در مرحله نخست این آتش تباہ کن شورش و بدنظمی را با آب و عذ و نصایح خود منطقی [خاموش] گردانید و ابواب مقابله و مقاتله را بر بندید و هر اعتراضی که در امور مملکت اسلامیة افغانیه دارید در این مجلس فعلیه و تمام مجالس آینده آزادانه بیان بفرمائید و خود به اتفاق عموم تصویب و در ورقه امضاء نمائید، بروفق آن رفتار و کردار خواهیم نمود.» (مأخذ بالا... صفحه 473)

همان بود که مطابق بیانات اهل مجلس اولین و عاجل ترین فیصله بعمل آمد که آن بچه سقو متوجه جریان روز است و باید از همین حالا فوراً هیئت مصالحه نزد او برود و این حقیقت را بخودش و اشرار دیگرش خاطر نشان نماید که امان الله شاه از سلطنت استعفی داده و برادرش را به سلطنت برداشته و عموم مردم دارالسلطنه بشمول علماء، سادات، حضرات به او دست بیعت دادند و باید شرایط مصالحه در میان آورده شود. مجلس هیئتی را تحت ریاست حضرت محمدصادق خان مجددی تعیین کرد تا نخست موضوع را به اطلاع عساکر در جبهات کابل برساند و سپس با شخص حبیب الله که نام امیر را بر خود گذاشته بود، مذاکره نماید. در همین وقت حمیدالله برادر حبیب الله از قوای خود از باغ بالا به داخل شهر در محله "ده افغانان" آمد و در باغ مهمانخانه اقامت کرد. در اینوقت بار دیگر صداهای فیر توپ و تفنگ از همه جا بلند شد.

### ملاقات هیئت صلحیه با حبیب الله و توطئه حضرت محمد صادق خان مجددی:

جریان این ملاقات را بهتر است از قول عزیزالدین وکیلی پوپلزائی - مستند نویس وقایع تاریخی کشور بیان دارم که می نویسد: «صبح روز سه شنبه 25 جدی 1307 (14 جنوری 1929) در اول صبح حضرت محمدصادق خان مجددی رئیس هیئت صلحیه به همراه سردار محمد عثمان خان محمد زائی نزد حبیب الله بچه سقو در عمارت باغ بالا رفتند و او را از میان جمعیت اشرارکنار ساخته در زیر درخت پنجه چنار به او گفت: اعتراض شما به شخص امان الله خان بود، او از سلطنت بقرار استعفاء خودش

را خلع و از کابل به قندهار رفت و معین السلطنه برادر بزرگ خود را به پادشاهی انتخاب و بمردم معرفی کرده و مردم او را نیز قبول ندارند، عده ای از ترس بیعت کردند و او کفایت پادشاهی را هم ندارد و اگر احیاناً پادشاهی اش دوام کند، آیا نظر به عنادی که باشما و تمام سمت شمالی از خاطر برادر خود دارد، انتقام نمیگیرد؟ و اینک مامایم سردار محمد عثمان خان که شخص متدین، عالم، نامدار، ریش سفید و مدتی نائب الحکومه قندهار بود و در هرکجا نام و رسوخ دارد، اگر مصلحت باشد و به پادشاهی قبول شود؛ به عقیده ما از اینها بهتر کسی نیست و بچه سقو با آنکه در قلعه ملاویس الدین واقع کلکان نام امارت بر خود گذاشته و یکبار ملا امام خطبه بنامش خواند بود، متردد و متفکر گردید که حالا چه بگوید. شیرجان چهاریکاری سابق ملازم حضور معین السلطنه [سردار عنایت الله خان] که طرفدار سلطنت ولی نعمت خود بود، چون دید حضرت محمدصادق خان مجددی معین السلطنه را در نظر بچه سقو بی وقار گردانید، ازین کلمات حضرت محمد صادق خان و مدعای نفسی سردار محمد عثمان خان بدبرده به بچه سقو گفت: چون تو خود بزور شمشیرت تا اینجا آمده یی، خدا مبارکت بگرداند. در همین دقیقه آقا محمد اسمعیل مجددی مشهور به حضرت کوهستان [پیر بچه سقو] باوصفی که او نیز حضرت و دوستدار محمد صادق مجددی بود، ازین معرفی او بدبرد و بچه سقو را مخاطب قرار داده گفت: عجب است که جوانان شمالی در محاربه کشته شوند و تو خود نیز زخمی شده نزدیک بود بقتل برسی و بالاخره سلطنت سهل و رایگان به سردار محمد عثمان خان برسد. وقتی اینطور است، نه معین السلطنه را باید قبول کرد و نه به سردار محمد عثمان خان باید گذاشت و اگر دل آنها پادشاهی میخواهد، از خود لشکر پیدا کرده قصد پادشاهی نمایند. شیرجان باردیگر حرف خود را تکرار کرده به بچه سقو گفت: چون تو برای خدمت دین کمر بسته ای و تا اینجا بهمین نیت و بزور شمشیر خود و مردم شمالی پیش آمده یی، خدا پادشاهی را بخودت مبارک بگرداند و چرا وبه کدام دلیل این اعطای پروردگار را به کسی دیگر واپگذاری. و کیلی در ادامه می نویسد: «هردوتن سرکردگان هیئت صلحیه بر عزم شخصی خود ناکام شدند... و بچه سقو از زیر چنار واپس بداخل عمارت برگشته بفتوای پیر خود پادشاهی را اعلام کرد و از همان دونه حضرت یکنفر دستار نو را بنام دستار سلطنت برتارک بچه سقو بست و اولتر بیعت کردند و حضرت محمدصادق خان گفت: من وسیله میشوم که معین السلطنه از پادشاهی بگذرد و برود و خادم دین وقتی داخل ارگ شدند، خانه معین السلطنه را برای من اعطا فرمایند و بچه سقو قبول نمود.» (مأخذ بالا... صفحه 479-480)

همان بود که حبیب الله بنام امیر و ملقب به "خادم دین رسول الله" از باغ بالا به داخل شهر در باغ مهمانخانه آمد و کار اخذ بیعت به او آغاز گردید و در عین حال حمیدالله و سید حسین در داخل شهر به گردش پرداختند. سپس هیئت صلحیه حضرت محمد صادق خان و سردار محمد عثمان خان موضوع را به اطلاع عنایت الله شاه رسانیدند. شاه جدید بروز پنجشنبه 27 جدی 1307 بر ورق قرآن شریف عهد نامه ای بقلم خود نوشت و با تضمین سفیر برتانیه شرایطی را برای استعفای خود از اینقرار درج آن نمود:

«برادرم حبیب الله خان! به عموم معلوم است که من اراده و شوق پادشاهی ندارم، چنانچه در موقع شهادت پدر مرحومم من ازین مسئله صرف نظر کردم و با وجود میسر بودن آن، در اینوقت که امان الله خان خود از پادشاهی خلع نمود، باز من هیچ اراده و ذوق پادشاهی را نداشتم، مگر ارباب حل و عقد مرکز برداشتن این بار را بمن اصرار و تکلیف نمودند و سعادت و ملت و اعتلای اسلام را در آن نشان دادند. من هم از نقطه نظر اصرار آنان قبول کردم. اما اکنون کی می بینم مسئله به قتل مسلمین می انجامد، از آن صرف نظر نموده خود را از امارت افغانستان خلع نمودم و به تبع دیگر جماعه

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

مسلمین که بشما بیعت کرده اند، من هم بیعت کردم و مامورینی که امروز بامن در ارگ و بقید بیعت من و بزرگان آن اشخاص ذیل میباشد: محمدولی خان، عبدالعزیزخان، محمدسرورخان، غلام حیدرخان، احمدعلی خان، غلام دستگیرخان، عبدالغیاث خان، عطالحق خان، محمدامان خان، محمدامین خان، محمداسحق خان، سیدقاسم خان، عبدالوهاب خان، عبدالتواب خان، شاه محمودخان، سیدعبدالله خان، سلطان محمدخان، سید احمدخان، میرعلی احمدخان، محمداکرم خان به مثل من و پیروی من از قید بیعت بامن برآمده با شما بیعت کردند به شرایط ذیل:

اول - خود من و عایله و سایرمتعلقین و اهل بیت خود و مامورین مذکور و کلیه صاحبمنصبان عسکری و افراد نظامی و عمله و خدمه مقیم ارگ... از هیچ رهگذر و به هیچ وسیله و حيله اذیتی به آنها نرسد؛ دوم - خود من با عایله و متعلقین خود به قندهار یا خارج میروم، باید توسط طیاره به قندهار رسانده شویم؛ سوم - محمدولی خان و عبدالعزیزخان و احمدعلی خان را اجازه داده شود که بامن بروند؛ چهارم - از مامورین بزرگ فوق کسانیکه خواهش رفتن بخارج داشته باشند، لااقل بعد یک ماه از این تاریخ به اوشان اجازه رفتن با عایله داده شود؛ پنجم - تازمانیکه طیاره برای مسافرت من حاضر شود، من در ارگ بوده و پس از سوارشدن به طیاره و حرکت طبیعی آن، ارگ برای شما تخلیه میشود. امضاء عنایت الله - مورخ پنجم شعبان سنه 1347 [26 جدی 1307-6 جنوری 1929] (مأخذ بالا .. صفحه 487 - 488) [محمدولی خان در آغازخواست از موقع استفاده کرده و با عنایت الله خان یکجا به خارج برود، اما بعداً وقتی خواست وطن را ترک کند، برایش به نحوی اجازه داده نشد.]

به این اساس در ظرف سه روز سه پادشاه گردشی در کشور رخ داد، شاه امان از سلطنت به نفع برادر خود استعفی داد، برادرش شاه عنایت الله از سلطنت سه روزه خود به نفع امیرحبیب الله خادم دین رسول الله گذشت و در نتیجه یک دزد سابقه بر سریر سلطنت کشور تکیه زد.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولئ